

سپهرغرب، گروه سیاسی؛ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش در روز نوزدهم بهمن ماه تصریح کردند: «چند وقت است می‌شنوید در روزنامه، در فضا یا مجاری، در سخنان این و آن، بحث میشود از مذاکری دولت. خب، آنچه مورد بحث این بحث‌کنندگان است ـ چه در داخل، چه در خارج ـ مذاکره با آمریکا است. اسم مذاکره را می‌آورند که «آقا! مذاکره چیز خوبی است»، انگار کسی مخالف با خوب بودن مذاکره است! امروز وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران یکی از پُرکارترین وزارت‌خارجه‌ها است. کارش همین است دیگر؛ با کشورهای دنیا ـ شرقی، غربی، همه‌جور ـ مذاکره می‌کنند، رفت‌وآمد می‌کنند، حرف می‌زنند، قرارداد می‌بندند، استثنائی که وجود دارد آمریکا (است) و بعد در ادامه تصریح کردند: «(مذاکره با آمریکا هیچ تأثیری در رفع مشکلات ندارد؛ این را باید ما درست بفهمیم. این‌جور به ما وانمود نکنند که اگر نشستیم پشت میز مذاکره با آن دولت، فلان مشکل یا فلان مشکل حل می‌شود. خیر، از مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی حل نمی‌شود. دلیل: تجربه.» ۱۹/۱/۱۴۰۳» رسانه KHAMENEI.IR به همین مناسبت در گفت‌وگو با دکتر فؤاد ایزدی کارشناس مسائل آمریکا م‌روری بر سوابق بدعهدی آمریکا در مذاکره با ایران و سایر کشورهای دنیا داشته است.

■ **امروز در نظام روابط بین‌الملل مسئله مذاکره چه جایگاهی دارد و مذاکره خوب و مذاکره بد چه تفاوتی با هم دارند؟**

مذاکره یکی از ابزارهای کشورها در سیاست خارجی است. در این زمینه، کشورها از ابزارهای مختلفی مانند ابزارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی استفاده می‌کنند. مذاکره به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاسی، معمولاً گزینه‌ای مناسب برای حل مشکلات است و در بسیاری از موارد، بهتر از استفاده از ابزار نظامی به‌شمار می‌آید. اولویت معمولاً این است که از مذاکره بهره‌برداری شود، زیرا معمولاً کم‌هزینه‌تر و راحت‌تر به نتیجه می‌رسد.

با این حال، مذاکره زمانی مفید است که شرایط کشور پس از آن بهتر از قبل باشد. اگر کشوری پس از مذاکره با شرایط بدتری مواجه شود، معلوم می‌شود که آن مذاکره گزینه مناسبی نبوده. این وضعیت را می‌توان در دولت آقای روحانی مشاهده کرد. اگر تحریم‌های سال آخر دولت ایشان را به‌تحریم‌های سال اول مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که تحریم‌های سال آخر بسیار بیشتر بوده و این نشان می‌دهد که مذاکرات برجام نتوانسته به بهبود وضعیت کشور کمک کند. در واقع، روند تحریم‌ها نه تنها متوقف نشد، بلکه افزایش هم پیدا کرد. این نشان می‌دهد که تمرکز باید بر روی خنثی‌سازی تحریم‌ها می‌بود. در زمان مذاکرات، توجه زیادی به رفع تحریم‌ها معطوف شد، اما در عمل باید تلاش بیشتری برای خنثی‌سازی آن‌ها صورت می‌گرفت.

تجربه نشان می‌دهد که لزوماً هر مذاکره‌ای خوب نیست؛ مذاکراتی که است که منجر به ارتقای جایگاه کشور نباشد. ویژگی دیگری که در مورد مذاکره خوب نیست، معطل ماندن کشور به خاطر مذاکرات است. متأسفانه، ما این تجربه را در هشت سال دولت آقای روحانی داشتیم. کشور دو سال منتظر توافق برجام بود و پس از آنکه توافق حاصل شد، آمریکا به‌سرعت شروع به نقض آن کرد. پس از توافق برجام، رئیس وقت بانک مرکزی اشاره کرد که نتیجه برجام تقریباً هیچ بود. زمانی که این موضوع مطرح شد، گفته شد که باید منتظر بمانیم تا میوه برجام به بار بنشیند. مدتی کشور در انتظار رسیدن میوه برجام معطل ماند. سپس، وقتی ترامپ از برجام خارج شد، اعلام کرد که حالا برجام اروپایی شکل خواهد گرفت و ما با اروپایی‌ها ادامه خواهیم داد. اما زمانی که اروپایی‌ها نیز در عمل از برجام خارج شدند، دوباره گفتند که منتظر می‌مانیم تا آقای بایدن به برجام بازگردد. پس از خروج ترامپ، کشور همچنان منتظر ماند تا شاید با ورود بایدن به برجام بازگردد. اما بایدن نیز نه تنها به برجام بازنگشت بلکه خواستار توقف قوی‌تر و طولانی‌تر شد. این وضعیت نشان می‌دهد که اگر کشوری وارد مذاکره شود و شرایط آن بهتر نشود یا بدتر شود، و همچنین اگر کشور معطل مذاکرات شود، قطعاً به نفع کشور نخواهد بود.

کشور باید به خنثی‌سازی تحریم‌ها تمرکز کند و این نکته‌ای است که در آن دوران غالباً نادیده گرفته شد. هدف از مذاکره باید حل مشکلات اقتصادی باشد؛ اما وقتی هشت سال در انتظار توافق معطل شویید و مشکلات افزایش یابد، مشخص می‌شود که این سیاست صحیح نبوده و باید به تجارت گذشته توجه بیشتری شود.

رهبر انقلاب در دیدار همافران ارتش تصریح کردند که مذاکره با آمریکا هیچ تأثیری در رفع مشکلات کشور ندارد. برای دلیل آن هم به تجربه تاریخی اشاره کردند. این تجربه دقیقاً چیست که ایشان بر چنین گزاره‌ای تصریح می‌کنند؟

مصادیقی را مطرح بفرمایید.

تجربه برجام در سال دوم خود، به‌عنوان یک تجربه مثبت تلقی نمی‌شود و ایران همچنین تجارب دیگری دارد. به‌عنوان مثال، توافق الجزایر در ابتدای انقلاب که به آزادی زندانیان آمریکایی در لانه جاسوسی ایران منجر شد، یکی از این تجارب است. در این توافق، آمریکایی‌ها تعهد

انتظار برای تغییر وضعیت از طریق مذاکره، توهم است

کردند که در امور داخلی ایران دخالت نکنند؛ اما این تعهد از همان روز اول نقض شد. تبلیغات ضد ایرانی و تلاش برای دخالت در امور داخلی ایران همواره وجود داشته و هیچ تغییری نکرده. علاوه بر این، تعهدات مالی آمریکا در زمینه بازگرداندن پول‌های ایران نیز به طور کامل نادیده گرفته شد. همچنین، ایران در مورد آزادی زندانیان آمریکایی در لبنان همکاری کرد، اما تعهدات طرف مقابل در این زمینه نیز مورد توجه قرار نگرفت. حتی قبل از برجام، زمانی که ایران تصمیم به مذاکره با آمریکا درباره عراق گرفت، توافقاتی شکل گرفت اما هیچ‌گاه به نتیجه نرسید.

در دوره آقای خاتمی، ایران به آمریکا کمک کرد پس از حمله به افغانستان. جیمز فرانسیس دابینز، اولین سفیر آمریکا بعد از فروپاشی، بارها بیان کرده که اگر کمک‌های ایران نبود، آمریکا با وجود همکاری‌های ایران، به‌طور کلی، موارد کمی وجود آن زمان بحث‌هایی درباره تعریف منافع مشترک بین ایران و آمریکا مطرح شد تا تنش‌ها کاهش یابد. اما پس از حمله آمریکا به افغانستان، با وجود همکاری‌های ایران، شرکت‌های مجبور شرارت تشکر از ایران، این کشور را در لیست محور شرارت قرار داد. آن اتهام چندان مهم نیست ولی تبعات تحریمی حضور ایران در لیست محور شرارت جدی بود. این نمونه دیگری از سبک رفتار آمریکایی است.

در سال ۲۰۰۳، نامه‌ای از سوی ایران به آمریکا ارسال شد که در آن موضوعاتی نظیر مسائل منطقه‌ای، حزب‌الله، فلسطین، هسته‌ای و موشکی مطرح شده بود. ایران آمادگی خود را برای مذاکره درباره این موضوعات اعلام کرد اما آمریکایی‌ها هیچ پاسخی ندادند. در دولت آقای دکتر پزشکیان، آقای ظریف، معاون راهبردی مقاله‌ای در روزنامه فارن افئرز نوشتند و اعلام کردند که ایران آماده مذاکره نه تنها در حوزه هسته‌ای بلکه در سایر حوزه‌ها نیز هست. اما پاسخ آمریکایی‌ها منفی بود.

به‌نظر می‌رسد که تلاش‌های مختلفی که پس از جنگ تعمیلی در دولت‌های مختلف از جمله آقای هاشمی، خاتمی، احمدی‌نژاد، روحانی و رئیسی انجام شده، هیچ‌کدام نتیجه مثبتی نداشته. در دولت مرحوم آقای هاشمی، شرکت‌های نفتی آمریکایی دعوت شدند تا به ایران بایند و قرارداد ببندند. هدف این بود که این شرکت‌ها با ایی‌گری در آمریکا، روابط دو کشور را عادی‌سازی کنند. اما در عمل، این تلاش‌ها نتیجه معکوس داد و طرح‌هایی در سنا ارائه شد که فعالیت شرکت‌های نفتی آمریکایی در ایران را ممنوع می‌کرد.

این طرح نه‌تنها شرکت‌های نفتی آمریکایی را تحت فشار قرار داد بلکه شرکت‌های کشورهای دیگر نیز مجبور شدند بین اقتصاد ایران و اقتصاد آمریکا یکی را انتخاب کنند و طبیعی بود که اقتصاد بزرگ‌تر را انتخاب کنند. در نتیجه، نه‌تنها تلاش‌های دولت مرحوم آقای هاشمی نتیجه مثبتی نداشت بلکه کل صنعت نفت کشور نیز زیر تحریم قرار گرفت.

این وضعیت مختص دولت‌های اصلاح‌طلب نبوده و در دوره دوم ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد نیز شاهد تلاش‌های زیادی از سوی آقای دکتر صالحی، وزیر خارجه بودیم که متأسفانه نتیجه‌ای نداشت.

مذاکرات با آمریکایی‌ها در عمان آغاز شد، اما به سرعت مشخص شد که دولت بعدی احتمالاً امتیازات بیشتری خواهد داد. به همین دلیل، این مذاکرات به نتیجه نرسید. پس از روی کار آمدن دولت جدید، تحلیل‌ها درست از آب درآمدند و آمریکایی‌ها در نهایت امتیازات بیشتری را دریافت کردند. اما زمانی که به قول معروف «لریشان از پل گذشت»، دیگر به تعهدات خود عمل نکردند. در دولت‌های آقای رئیس‌نیز مذاکراتی که پس از ورود آقای بایدن و در دوران آقای روحانی آغاز شده بود، ادامه یافت. این مذاکرات به همان سبک کم و بیش ادامه پیدا کرد، اما نتیجه‌ای نداشت. آمریکایی‌ها تمایلی به بازگشت به برجام نداشتند و در دولت‌های اخیر نیز صحبت از توافقی طولانی‌تر و قوی‌تر می‌کردند و بیانه‌هایی را مطرح می‌کردند.

تلاش‌های دولت آقای پزشکیان نیز پاسخ مثبتی دریافت نکرد. اگر کسی تاریخچه روابط ایران و آمریکا را در سی و چند سال گذشته مرور کند، به این واقعیتی می‌رسد که با وجود تلاش‌های متعدد دولت‌های مختلف در ایران برای کاهش تنش و حتی عادی‌سازی روابط با آمریکا، سیاست فشار و تحریم همواره در حال افزایش بوده است. اگر نموداری از درصد تحریم‌ها و گستره آن‌ها ترسیم شود، مشخص خواهد شد که این موارد همواره در حال افزایش بوده‌اند و تفاوت چندانی ندارد که ایران چه اقداماتی انجام می‌دهد. دغدغه اصلی همواره افزایش تحریم‌ها بوده. حتی اگر پس از برجام گشایش‌های مختصری ایجاد شد، این گشایش‌ها بعدها چندین برابر پس گرفته شد. این تجربه، تجربه خوبی نبود.

از اعتماد دیگر کشورها در جریان مذاکره با آمریکا و موارد نقض عهدی که از سوی آمریکایی‌ها صورت گرفته است نیز مواردی بفرمایید.

اصولاً در تاریخ آمریکا، از زمان تأسیس این کشور، توافقات و معاهداتی که آمریکایی‌ها داشته‌اند، غالباً نقض شده است. روش حکمرانی در آمریکا در رابطه با توافقات به این صورت است که ابتدا توافق می‌کنند و سپس آن را

نقض می‌کنند. اگر کسی با تاریخ آمریکا آشنایی مختصری داشته باشد، می‌تواند مثال‌هایی از این موارد را مشاهده کند. به‌عنوان مثال، زمانی که آمریکایی‌ها با بومیان سرخ‌پوست می‌جنگیدند، به دلیل برتری نظامی و تسلیحات پیشرفته، توافقاتی را با بومیان منعقد می‌کردند تا حضور خود را تثبیت کنند. اما به محض اینکه آماده جنگ بعدی می‌شدند، آن توافقات را نقض کرده و جنگ جدیدی را آغاز می‌کردند. این روند در تاریخ آمریکا حدود ۴۰۰ بار تکرار شده است.

آمریکایی‌ها همچنین با مکزیک توافقاتی داشتند که پس از آن، ایالت‌های جنوبی مانند تگزاس، نیومکزیکو، آریزونا و کالیفرنیا را اشغال کردند. تعهداتی که به کشورهای آمریکای لاتین داشتند نیز متعدهاً نقض شده است. در زمان جنگ سرد، تعهداتشان به شوروی نیز به همین شکل نقض شد. به‌طور کلی، موارد کمی وجود دارد که آمریکایی‌ها توافقی انجام داده و آن را نقض نکرده باشند.

این روند هنوز هم ادامه دارد. به‌عنوان مثال، در مورد اوکراین، دولت بایدن سیاست‌هایی را پیش گرفت که در نهایت منجر به حمله روسیه به اوکراین شد. دولت اوکراین که پس از یک کودتا سرکار آمده بود، از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱ در حال سرکوب جمعیت روس‌تبار شرق اوکراین بود. این تحریکات، روسیه را به حمله از روس‌تبارها واداشت و منجر به حمله آن کشور شد. پس از حمله روسیه، آمریکایی‌ها به دولت زانسکی اجازه رسیدن به توافق صلح ندادند و او را مجبور کردند که توافق را ادامه دهد. سلاح‌های قدیمی خود را به اوکراین منتقل کردند و کمک‌های مالی زیادی به شرکت‌های تسلیحاتی خود کردند. گفته می‌شود که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار کمک کرده‌اند و ترامپ نیز رقم‌های بیشتری را مطرح کرده است. دولت‌های مختلف در آمریکا معمولاً سیاست‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. دولت ترامپ تمام توافقات پیشین را زیر سؤال برد و حالا دولت اوکراین تحت فشار قرار گرفته که منابع طبیعی خود را به آمریکایی‌ها واگذار کند. این روال، نمونه‌ای از رفتار تاریخی آمریکا در مذاکرات و توافقات است.

دولت بعدی کل سیاست‌های قبلی را تغییر داده و در شورای امنیت سازمان ملل به نفع روسیه رأی داد. اکنون مدعی شده که منابع طبیعی و زیرزمینی اوکراین به او تعلق دارد. این موضوع نشان‌دهنده آخرین اقدام آمریکا است که با اوکراینی‌ها مذاکره کرده و به آن‌ها گفته بودند که در ابتدای جنگ، توافق صلح را از طرف روسیه نپذیرند و از آن‌ها حمایت خواهند کرد. آن‌ها نیز حمایت کردند. اما بعد از تغییر دولت، کل سیاست‌ها دگرگون شد و اکنون مدعی شده‌اند که منابع طبیعی اوکراین باید به آن‌ها برسد. این نمونه تنها یکی از موارد متعدد در تاریخ آمریکا است.

کسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا جمله مشهوری دارد: «ا دشمن آمریکا بودن ممکن است خطرناک باشد، اما دوست آمریکا بودن حتماً کشنده است.» این جمله در زمان جنگ ویتنام بیان شد؛ زمانی که آمریکایی‌ها نیروهای خود را در ویتنام جنوبی رها کردند و این افراد کشته شدند. دوستی با آمریکا در آن زمان کشنده بود، همان‌طور که دشمنی با آمریکا برای ویتنام شمالی هزینه‌بر بود.

نوع روابطی که اکنون در دولت ترامپ با کانادا وجود دارد یا معاملاتی که آن کشور پیشنهاد می‌دهد، نشان‌دهنده همین رویکرد است. ترامپ به‌صراحت بیشتری این نوع رفتارها را انجام می‌دهد؛ اما اصل داستان از ابتدای تأسیس آمریکا همین بوده است؛ وقتی که مذاکره می‌کنند، امتیازهای خود را می‌گیرند و سپس به‌راحتی آن‌ها را نقض می‌کنند.

امتیازهای زیادی را روی کاغذ ثبت می‌کنند، اما در عمل تنها امتیازهای کمی را ارائه می‌دهند. امتیازهایی که روی کاغذ نوشته‌اند، غالباً برای خودشان محفوظ می‌ماند و آن امتیازهای کمی که ذکر کرده‌اند، معمولاً به دیگران داده نمی‌شود یا نقض می‌شود. این موضوع نه‌تنها برای ما تجربه شده، بلکه سایر کشورهای که با آمریکا در ارتباط بوده‌اند نیز آن را تجربه کرده‌اند.

■ **سؤال این است که با توجه به سوابق روابط ایران و آمریکا و تلاش‌های متعدد دولت‌ها در قوه مجریه برای مذاکره و کاهش تنش با آمریکا، چرا این مذاکرات به نتیجه نرسیده‌اند؟**

پاسخ این سؤال این است که وقتی کشوری مذاکره می‌کند، دغدغه‌های خود را مطرح می‌کند و در مورد توانمندی‌هایی مثل برنامه هسته‌ای ایران صحبت می‌کند. طرف مقابل، یعنی آمریکا، نیز نگرانی‌هایی دارد. مذاکرات برجام حول این موضوع شکل می‌گیرد، اما هیچ کشوری نمی‌تواند درباره موجودیت خود مذاکره کند. مشکل اصلی آمریکایی‌ها تنها سیاست هسته‌ای یا منطقه‌ای ایران نیست؛ بلکه مشکل اصلی خود ایران است. به همین دلیل، تلاش‌هایی که در سی و چند سال گذشته، از زمان مرحوم آقای هاشمی به بعد، انجام شده، نتایج مطلوبی نداشته است. وقتی شما در حوزه هسته‌ای امتیاز می‌دهید، ممکن است طرف مقابل راضی شود، اما در نهایت مکانیزم ماشه در برجام به گونه‌ای طراحی شده که اگر ایران به خاطر عدم اجرای تعهدات از سوی طرف مقابل شکایت کند، ایران محکوم خواهد

سیاسی

دکتر فؤاد ایزدی کارشناس مسائل ملل؛

انتظار برای تغییر وضعیت از طریق مذاکره، توهم است

شد. این موضوع عجیب و غریب است. در آن ایام، از دوستانی که در مذاکرات برجام حضور داشتند، پرسیدیم که چرا این مکانیزم را پذیرفتید؟ پاسخ دادند که اگر قبول نمی‌کردیم، آمریکایی‌ها توافق را نمی‌پذیرفتند. مشکل این نیست که آمریکایی‌ها به‌دنبال یک موضوع خاص هستند؛ بلکه مشکل اصلی‌شان خود ایران است. باور آمریکایی‌ها این است که حتی اگر جمهوری اسلامی نباشد و حکومتی با نگاهی به منافع ملی روی کار بیاید، آن حکومت هم در نهایت مزاحم آمریکا خواهد شد. تحلیل آن‌ها این است که بهترین راه برای برخورد با ایران تجزیه آن است. آن‌ها معتقدند اگر بخش‌های نفت‌خیز ایران جدا شوند، وضعیت شبیه افغانستان خواهد شد و قابل مدیریت‌تر خواهد بود.

خاطراتنا هست که در دوره ریاست‌جمهوری قبلی ترامپ، بحث سرنگونی دولت ایران به‌صراحت مطرح می‌شد. آقای جان بولتون حتی گفته بود که ایران چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب را نخواهد دید. فشار حداکثری هدفش همین بود. کارشناسان اسرائیلی و آمریکایی نیز به این موضوع اشاره کرده بودند که حتی اگر جمهوری اسلامی سرنگون شود، دولت بعدی اگر کوچک‌ترین دغدغه ملی داشته باشد، با همان مشکلات مواجه خواهیم شد.

تجربه تاریخی ما نشان می‌دهد که حتی دولت صدق، که نه توانمندی هسته‌ای داشت، نه توان موشکی و نه نفوذ منطقه‌ای، به خاطر دغدغه‌های ملی‌اش از سوی آمریکا بین‌الملل و کودتا علیه او انجام شد. کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شده است، مانند کتاب «U.S. Foreign Policy in Perspective» دیوید سالیوان و اسقفن مسجسی که تاریخ روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا را بررسی کرده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که اگر کشوری با آمریکا مذاکره کند و به توافق هم برسد، این پیام به آمریکا منتقل می‌شود که سیاست فشار جواب داده است. تحلیل آمریکایی‌ها این است که سیاستی را که جواب داده نباید عوض کرد، باید آن را ادامه داد.

در کتاب آقای مسجسی آمده که تاریخ مذاکرات آمریکا نشان می‌دهد زمانی که طرف مقابل درخواست مذاکره می‌دهد و توافق حاصل می‌شود، پس از آن فشار نه‌تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه افزایش نیز پیدا می‌کند. این تحلیل در سال ۲۰۰۹ نوشته شده و برجام در سال ۲۰۱۵ اتفاق قابل پیش‌بینی بوده و در کتاب‌های مختلف به آن اشاره شده. در این کتاب آمده که نهایت برای ایجاد صلح واقعی بین آمریکا و کشور هدف، باید سیاست خارجی آن کشور تغییر کند و بیشتر از آن، ساختار داخلی قدرت نیز باید دگرگون شود. نوع حکومت باید تغییر کند؛ زیرا تحلیل آن‌ها این است که اگر این حکومت زمانی آمریکا را ناراحت کرده باشد، حتی اگر تغییر کند، باز هم مشکل‌ساز خواهد بود.

اگر آمریکا بخواهد تحریم‌ها را کاهش دهد، این موضوع می‌تواند فضای تنفسی برای آن کشور ایجاد کند. اما در چنین شرایطی، ممکن است مسئولان و سیستم حکومتی آن کشور دوباره اقداماتی انجام دهد که موجب ناراضی‌اشی آمریکا شود. بنابراین، تغییر در سیستم حکومتی ضروری است.

به یاد دارم که آقای جان مرشایمر، استاد تمام روابط بین‌الملل در دانشگاه شیکاگو، در سفری به ایران، این کتاب را به ایشان نشان دادم و نظرشان را درباره آن پرسیدم. ایشان نکته جالبی مطرح کردند؛ اگر حکومت تغییر کند، حکومت جدید باید تمکین کند؛ زیرا اگر تمکین نکند، مشکلات مشابهی که در عراق مشاهده کردیم، دوباره بروز خواهد کرد. آمریکایی‌ها در زمان جنگ از صدام حمایت کردند اما پس از مدتی روابطشان تیره شد و دولت صدام را سرنگون کردند. با اینکه اکنون ۲۲ سال از سرنگونی صدام می‌گذرد، هنوز تحریم‌های او برقرار است.

من اخیراً در هماایشی که نخست‌وزیر عراق، آقای شیاع سودانی، در آن حضور داشت، شرکت کردم. ایشان بیان کردند که هنوز هم مشکلات عراق باید به آمریکا برود. وقتی عراق نفت می‌فروشد، پولش باید در بانک‌های آمریکایی قرار گیرد و آمریکا باید مجوز استفاده از این پول‌ها را صادر کند. حتی زمانی که مجوز داده می‌شود، برای انتقال مبلغ مشخصی از پول خود عراق، باید اسکناس‌ها با هواپیما ارسال شوند. آقای نخست‌وزیر اشاره کردند که عراق تنها کشوری است که باید با اسکناس کار کند و نمی‌تواند از سیستم‌های الکترونیکی معمول استفاده کند؛ زیرا هنوز تحت تحریم است.

در عراق نیز شاهد بودیم که دولت آقای عادل عبدالملکی رابط خودی با ایران و چین داشت اما آمریکایی‌ها از این روابط راضی نبودند و شرایط را به‌گونه‌ای رقم زدند تا استعفا بدهد. این در حالی است که این دولت پس از صدام بر سر کار آمده بود.

چرا تلاش‌های متعدد پس از انقلاب نتیجه‌ای نداشته است؟ مشکل اصلی نه در سیاست هسته‌ای، نه در سیاست منطقه‌ای و نه در موشکی بودن آن‌هاست؛ بلکه مشکل اصلی خود ایران است. آقای ظریف نیز زمانی که وزیر خارجه

بودند، اشاره کردند که آمریکا از دولت آقای روحانی عبور کرده و هدفش تجزیه ایران است. این نکته‌ای درست است. آمریکایی‌ها معتقدند که با توجه به وسعت، جمعیت و منابع ایران، این کشور در نهایت یک رقیب برای آمریکا در منطقه محسوب می‌شود و باید کوچک‌تر شود تا قابل مدیریت‌تر باشد. این دلیل اصلی عدم موفقیت تلاش‌های متعدد در سال‌های گذشته است. *ارتباط عدم از مذاکره با آمریکا با حفظ منافع ملی چیست؟ چرا با چنین دولتی در آمریکا مذاکره کردن عاقلانه و شرافتمندانه و هوشمندانه نیست؟

حفظ منافع ملی به‌عنوان یک شاخص مهم در بررسی مذاکره یا عدم مذاکره مطرح می‌شود. اگر مذاکره‌ای وجود داشته باشد که به ارتقای منافع ملی منجر شود، باید آن رد دنبال کنیم. اما اگر برآورده از مذاکره وجود داشته باشد که به منافع ملی آسیب بزند، آن مذاکره نباید انجام شود. در واقع، مذاکره ذاتاً خوب یا بد نیست؛ بلکه یک ابزار است که باید در زمان مناسب از آن استفاده کرد؛ زمانی که احساس می‌کنید نیازود شما به نفع منافع ملی است، باید مذاکره کنید و زمانی که مشخص شود که مذاکره به نفع منافع ملی نیست، باید از آن خودداری کنید. در شرایط فعلی، با توجه به تجربیات گذشته، عاقلانه نیست که به مذاکره روی بیاوریم؛ زیرا مشخص شد که این نوع مذاکرات نه‌تنها منفعتی نداشته، بلکه ضرر هم داشته است. عقل حکم می‌کند که از تجربیات گذشته درس بگیریم و اقداماتی را که قبلاً نتیجه‌ای نداشته و آسیب‌زا بوده‌اند تکرار نکنیم. شرافتمندانه نیست که به‌طور مکرر به طرف مقابل مراجعه کنیم. در دولت فعلی، مقامات به‌طور مرتب درباره مذاکره صحبت کردند و این ذهنیت را ایجاد می‌کند که چرا مقامات ایران پیوسته از مذاکره سخن می‌گویند تا زمانی که حضرت آقا درباره عدم مذاکره سخن گفتند. این رجوع متعدد برای آمریکایی‌ها این برآورد را ایجاد می‌کند که سیاست فشار جواب داده و باید ادامه یابد. تکرار مداوم بحث مذاکره می‌تواند به نوعی وهن کشور محسوب شود و جایگاه مقامات را پایین بیاورد.

در حال حاضر، اجماعی در واشنگتن وجود دارد که نشان می‌دهد ایران ضعیف شده است. تکرار این بحث مذاکره باعث می‌شود که این اجماع تقویت شود و ضعف ایران در برابر دولتی مانند آمریکا نیز پیدا می‌کند. تکرار بحث مذاکره بوده، چیز خوبی نیست. این ضعف محدودیت اخلاقی ندارد و ممکن است به حمله منجر شود. تجربیات گذشته باید راهنمای تصمیمات فعلی ما باشد. اگر توانیم از تجربیات گذشته درس بگیریم، قطعاً تصمیمات ما هوشمندانه نخواهد بود. برخی ممکن است بگویند که مذاکره ضرری ندارد، اما هدف ما از مذاکره لغو یا تعلیق تحریم‌هاست. تحریم‌هایی که ایران تجربه کرده عمدتاً از سوی کنگره آمریکا وضع شده و کنگره کاملاً با رژیم صهیونیستی هماهنگ است. برای درک وضعیت کنگره، کافی است به سفر نتانیاهو به واشنگتن و سخنرانی‌اش در کنگره نگاه کنیم. کنگره تمایل به افزایش فشار بر ایران دارد نه کاهش تحریم‌ها. حتی اگر رئیس‌جمهور بخواهد تحریم‌ها را تعلیق کند، نیاز به تأیید کنگره دارد. حتی اگر ترامپ هم راضی شود، که عملاً محتملاً چنین نخواهد بود، باید بگویم که کنگره مسیر را متوقف خواهد کرد. برخی گفته‌اند که ترامپ جمهوری‌خواه است و کنگره نیز جمهوری‌خواه است. اما این موضوع به این سادگی نیست؛ شما دیدید که ترامپ با یک رأی توانست اعتماد لازم را برای وزیر دفاعش جلب کند. در نهایت، معاونش مجبور شد برای دادن رأی آخر به جلسه بیاید.

متأسفانه در کشور ما توهمی درباره مذاکره وجود دارد. واقعیتی این است که برداشتن تحریم‌ها در دست ترامپ نیست بلکه در اختیار کنگره است. تا کنون ترامپ هیچ صحبتی درباره مذاکره با ایران نکرده و تنها از کلمه مذاکره با کشورهای دیگر استفاده کرده است؛ بنابراین باید واقع‌بین باشیم و از تجربیات گذشته بهره‌برداری کنیم تا بتوانیم تصمیمات هوشمندانه‌تری اتخاذ کنیم.

در دستور اجرایی ۱۶ بهمن ترامپ محدود کردن موضوع به این سادگی نیست؛ شما دیدید که ترامپ با یک رأی توانست اعتماد لازم را برای وزیر دفاعش جلب کند. در نهایت، معاونش مجبور شد برای دادن رأی آخر به جلسه بیاید. متأسفانه در کشور ما توهمی درباره مذاکره وجود دارد. واقعیتی این است که برداشتن تحریم‌ها در دست ترامپ نیست بلکه در اختیار کنگره است. تا کنون ترامپ هیچ صحبتی درباره مذاکره با ایران نکرده و تنها از کلمه مذاکره با کشورهای دیگر استفاده کرده است؛ بنابراین باید واقع‌بین باشیم و از تجربیات گذشته بهره‌برداری کنیم تا بتوانیم تصمیمات هوشمندانه‌تری اتخاذ کنیم.

در دستور اجرایی ۱۶ بهمن ترامپ محدود کردن موضوع به این سادگی نیست؛ شما دیدید که ترامپ با یک رأی توانست اعتماد لازم را برای وزیر دفاعش جلب کند. در نهایت، معاونش مجبور شد برای دادن رأی آخر به جلسه بیاید. متأسفانه در کشور ما توهمی درباره مذاکره وجود دارد. واقعیتی این است که برداشتن تحریم‌ها در دست ترامپ نیست بلکه در اختیار کنگره است. تا کنون ترامپ هیچ صحبتی درباره مذاکره با ایران نکرده و تنها از کلمه مذاکره با کشورهای دیگر استفاده کرده است؛ بنابراین باید واقع‌بین باشیم و از تجربیات گذشته بهره‌برداری کنیم تا بتوانیم تصمیمات هوشمندانه‌تری اتخاذ کنیم.